

پرونده نفت در آتش قهر رضاخانی

۳ آذر ۱۴۰۳ ساعت ۸:۵۰

شاه دوسیه نفت را خواسته است. شب ششم آذر تیمور تاش دوسیه را به هیئت آورد. شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی‌روید تا امتیاز نفت را لغو کنید

تقی زاده در جلسه مورخ هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی راجع به جریان انعقاد و امضای قرارداد ۱۳۱۲ نفت سخنانی بر زبان راند: «آن شخص (رضاشاه) اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت و قطعا وطن دوست و خیر خواه این مملکت بود... کارهای او با بعضی اشتباهات هم توأم بود. یک روز دفعتا مصمم شد امتیاز را فسخ کند واضح است که حکم او همیشه بدون تخلف و استثنا در یک ساعت اجرا میشد.

احدی را یارای چون و چرا و نصیحت به او نبود. الغای آن (امتیاز داری) به طور ناگهانی و بی‌مطالعه باعث زحماتی شد که این امتیاز نامه جدید (۱۳۱۲/۱۹۳۳) با مواد نامطلوب آن محصول آن است... من شخصا هیچ وقت راضی به تمدید قرارداد نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل [شخص تقی زاده] نبوده بلکه تقصیر فاعل (رضاشاه) بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد.»

کمپانی از سالها پیش این اندیشه را دنبال می‌کرد سه منظور عمده در تجدید قرارداد داشت: اولاً خلاص شدن از نگرانی مربوط به آن بخش از مقررات قرارداد که صراحت کافی نداشت و قابل تفسیر به نفع ایران بود؛ دوم تغییر مبنای درآمد ایران از شانزده درصد منافع به حق الامتیاز مقطوع؛ سوم تمدید مدت امتیاز. این سه جنبه قرارداد بود که کمپانی از ۱۹۱۷ فکر تغییر آنها را تعقیب می‌کرد.

قرارداد داری سندی بود که در ایران امضا شده بود و در هیچ جای آن به قانونی خارج از ایران اشاره نرفته بود. یک طرف قرارداد شخص شاه بود که در رژیم سلطنتی مطلقه مظهر قوای ثلاثه تقنینیه و مجریه و قضائیه به شمار می‌آمد و قاعدتاً حکمیت هیچ قانونی جز قانون ملی ایران بر مفاد چنین سندی قابل توجیه نبود. در قرارداد تصریح شده بود منازعات و اختلافاتی که در جریان اجرای آن پیدا شود از طریق داوری حل و فصل خواهد شد و محل رسیدگی تهران خواهد بود و در صورت بروز مشکل چاره‌ای جز مراجعه به محکمه ملی ایران نبود.

از همین رو کمپانی در ظرف مدت نزدیک به سی سال که از امضای قرارداد می‌گذشت همواره از ارجاع اختلافات به داوری می‌هراسید. درباره معافیت‌های مالیاتی هم قرارداد داری صراحت لازم را نداشت تا کمپانی را از کلیه انواع عوارض و مالیات‌ها معاف و مصون بدارد.

از دیدگاه کمپانی اینها جنبه‌های ضعیف قرارداد بود که می‌بایستی مورد تجدیدنظر قرار گیرد و اصلاح و ترمیم گردد و ناگفته پیداست که آنچه به لحاظ کمپانی ضعف قرارداد تلقی می‌شود طبعاً به لحاظ ایران جنبه قوت و مثبت آن است که متأسفانه در این طرف خط توجهی به آن نمی‌شد.

قرارداد داری خود بر مبنای مشارکت تنظیم یافته بود؛ مشارکتی واقعی که برحسب آن شانزده درصد منافع خالص کمپانی و هر شرکت فرعی آن به ایرانی می‌رسید. بنا بود که داری اولین شرکت را در ظرف دو سال پس از امضای قرارداد تاسیس کند و با تاسیس بیست هزار لیره نقد به اضافه بیست هزار سهم از سهام شرکت را مجاناً به دولت واگذار کند. دولتیان که تنها نگران وصول بیست هزار لیره نقد بودند. کمپانی بر آن بود که مبنای مشارکت در قرارداد تغییر یابد و حق الامتیاز بر اساس درصد مقطوعی به نسبت تولید محاسبه شود.

اوضاع و احوال نشان می‌دهد که رضاشاه یک اقدام نمایشی انجام داده بود و انتظار داشت که متقابلاً یک اعتراض نمایشی از سوی کمپانی دریافت کند و در نهایت امر کمپانی رضایت دهد که مذاکره از سر گرفته شود و ماجرا با تعدیلاتی در توافقی که تیمورتاش کرده بود خاتمه یابد. اما واکنش تند بریتانیا، که پس آن مانورهای ناوگان دریایی در خلیج فارس مسئله را به جامعه ملل در ژنو کشانید، و اندیشه دیر هنگام از عاقبت امر، رضاشاه را وحشت زده کرد.

از این رو هنگامی که کدمز-رئیس کمپانی- برای شکایت به نزد رضاشاه رفت بنا به روایت سر جان کدمن بر پایه اسناد بی پی از مذاکرات با رضاشاه- «شاه به او تاکید کرد که فسخ قرارداد فقط به این منظور بوده که صفحه تازه‌ای در روابط با کمپانی باز شود و گرنه او از عملیات کمپانی کمال رضایت را داشته و تنها دل چرکینی او بر سر مسائل مالی بوده است.

چنین می‌نمود که شاه از مداخله دولت بریتانیا تکان خورده، سراسیمه و مبهوت شده بود. به روایت کدمن شاه حتی گفته بود که عملکرد کمپانی باید سرمشق ملت ایران قرار گیرد!

جلسه تاریخی شنبه شب پنجم آذر ۱۳۱۱ هیئت وزیران رضاشاه سرنوشت قرارداد داری و سرنوشت تیمورتاش را باهم رقم زد. تقی زاده از حرکت رضاشاه که امتیازنامه را توی بخاری انداخت و به وزیران خود «اشتلم» کرد به عنوان نمایش یا «بازی تیاتر» یاد کرده است. زبانه غضب شاه رو به سوی تیمورتاش و تقی زاده داشت. اما رضاشاه توسط فروغی به تقی زاده پیغام فرستاده و اطمینان داده بود که دعوی با تقی زاده و فروغی برای وزن شعر است و مقصود اصلی گوشمالی وزیر دربار است.

قرارداد جدید به لحاظ درآمد جاری در چارچوب شرایط روز گره از کار دولت می‌گشود. هم ناحیه امتیاز را تقلیل می‌داد و هم در قیاس با گذشته درآمد سالانه بیشتری را عاید دولت میکرد (دریافت معادل بیست درصد مبلغ قابل پرداخت به سهامداران عادی و تضمین کمتر نشدن درآمد سالیانه ایران از ۷۵۰ هزار لیتره) اما ایران مواضع دفاعی خوبی را که در قرارداد داری داشت از دست داد، از آن پس احتجاج ایران به این که امتیازنامه در عهد استبداد توسط درباری جاهل و فاسد اعطا کرده و امتیازدهنده اصلاً از کم و کیف امتیازی که داده غافل بوده است اعتبار خود را باخت، چه این امتیاز جدید به هر حال توسط دولتی امضا میشد که همان استدلال‌ها را مطرح کرده بود.

قرارداد جدید خیال شرکت را بابت فصل دهم امتیازنامه نیز راحت می‌کرد. این فصل، چنان که به جای خود آورده است، به دولت ایران حق میداد که سال به سال شانزده درصد منافع خالص خود شرکت هریک از شرکت‌های فرعی آن را دریافت دارد و شرکت از ۱۹۱۷ درصد تغییر این مقررات بود. مسئله مهم دیگر محدودیت‌های حقوقی بود که در قرارداد جدید بر ایران تحمیل کردید. در ماده ۲۱ قرارداد قید شد:

«این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ یک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود.»

تضمینی بدین مضمون که به اصطلاح حقوقی آن را «شرط تثبیت» می‌خوانند در قرارداد داری نبود. ماده مربوط به حکمیت قرارداد جدید نیز حکایت از اخراج قرارداد از حکومت قانون ایران می‌کرد. در این ماده آمده بود:

«اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین المللی معمول و مجری است»

متأسفانه این تغییرات مهم، مشعر بر نفی حاکمیت قانون ملی و آنچه به لحاظ حقوقی «بین المللی کردن» قراردادهای نفتی خوانده می‌شود، هیچ گاه توجه منتقدان و مخالفان قرارداد ۱۳۱۲ را به خود جلب نکرد.

در فصل پانزدهم از امتیازنامه داری آمده بود:

«بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ادوات موجودی شرکتی به جهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.»

پس در ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ خورشیدی) می‌بایستی تمام اسباب و ادوات و ابنیه شرکت که برای استخراج انتفاع معادن مورد استفاده قرار گرفته بود به دولت ایران انتقال می‌یافت. این انتقال محدود به دارایی‌های موجود داخل ایران نمی‌شد بلکه دارایی‌هایی را هم که در خارج از ایران برای انتفاع از معادن یا بهره برداری از صنعت نفت مورد استفاده کمپانی بود قرار می‌گرفت. اما در قرارداد جدید (۱۳۱۲/۱۹۳۳) این اطلاق را از میان برداشتند و انتقال در آخر امتیاز را محدود کردند به دارایی‌های موجود در ایران. مطابق مقررات بند ب از ماده بیستم این قرارداد:

« درموقع ختم امتیاز ... تمام دارایی کمپانی درایران به طورسالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج وقیدی متعلق به دولت ایران می گردد.»

قید «در ایران» دراین عبارت قرارداد جدیدکاملاً روشن می کند که مفهوم مطلق غیرمقید انتقال درفصل پانزدهم امتیازنامه داری اموالی را هم که درهرکجا، در خارج ایران، وجود داشت شامل می شد. این اموال می بایستی در ۱۹۶۱ به ایران منتقل می شد و اگر کمپانی می خواست آنها را کماکان در اختیار داشته باشد ایران می توانست قیمت آنها را مطالبه کند. با الغای امتیاز هم از میان رفته بود.

منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/48993/رضاخانی-قهر-آتش-نفث-پرونده>